اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**این فرعی را که در روایات آمده بود و یک روز روایتش را خواندیم و جای بحث هم ندارد عرض کردیم یک قسمتش را از عهد صحابه نقل کردند تقریبا من خیال کردم ابن حزم ادعای اجماع کرده این پسر من دیده بود گفت نه جوری نقل کرده که مسلم است نزد صحابه او ادعای اجماع نکرده حالا من دیگر به خود ابن حزم مراجعه نکردم به هر حال آن را من عرض کنم .**

**به هر حال از صحابه این قسمت به اصطلاح چیز را نقل کردند زمان را اما آن قسمت این که حالا ربح ، ربح را چه کار بکنیم آیا ربح برای هر دو باشد و چه کار بکنیم اصولا عرض کردیم اقوال را که ما در میان اهل سنت خواندیم انصافا پنج شش قول است و واقعا معلوم می‌شود خیلی سعی کردند فکر بکنند باز هم نتوانستند به جایی برسند این مشکل اهل سنت چون معلوم شد که حتی در خود زمان هم از پیغمبر نقلی ندارند البته این نقل را دارند که عباس این شرط را کرد و این شرط ، به نظرم در نقل اهل سنت نگاه کنید در نقل اهل سنت به نظرم فاجاز رسول الله شرطه در نقل ما داریم که پیغمبر این شرط را اجازه دادند در باب مضاربه اما اگر این تخلف کرد و این شرط را انجام نداد چه آثاری بر او بار می‌شود این را ما هم از پیغمبر نقل نکردیم آنها هم از پیغمبر نقل نکردند .**

**مساله‌ی اینکه اگر تلف شد مخالفت کرد و تلف شد این ضامن است این هم ما داریم هم روایت داریم هم فتوا بر این است اهل سنت هم احتمالا شاید مثلا تلقی به قبولشان این باشد حالا نمی‌توانم بگویم فتوای کلی‌شان این است اما قائل زیاد دارند به هر حال اما در آن ربحش یک مقداری مشکل دارند .**

**یکی از حضار : فاجازه دارند .**

**آیت الله مددی : فاجازه النبی یا نه فاجازه فقط ؟**

**یکی از حضار : دیگر اشاره به نبی است دیگر فرفع شرطه الی النبی فاجازه**

**آیت الله مددی : فرُفع شرطه الی النبی فاجازه**

**این تا اینجا دارند اما حالا این راه رفت و خسارت شد این هایش را دیگر ندارند و آنچه که خیلی منشاء اثر شده این است که در روایات ما که عده‌اش هم الحمدلله کم نیست همه‌شان متفقند در روایات ما که الربح بینهما ، این منشاء این شده که البته قدمای اصحاب ما خوب فتوا دادند و طبق روایت هم عمل کردند قاعده‌اش هم همینطور است عمل بکنند ، بعد ها که این مساله افتاده روی بحث علمی به قول خودشان و روی قواعد مخصوصا اصولا ببینید گاهی اوقات بحث‌های قواعد نزد ما از مقارنه‌ی با فقه اهل سنت پیدا می‌شود مثلا آنها یک چیزی گفتند ما می‌خواهیم جواب بدهیم .**

**یک نکته‌ای را در نظر بگیرید علم الخلاف را اگر نگاه بکنید فقه الخلاف را در کتاب کشف الظنون تفسیر می‌کند، فقه الخلاف یک معنایش این بود که متعرض آراء فقهاء بشود و ادله‌ی آنها این یک معنای فقه الخلاف است این همین کذایی است که غالبا ما در ذهنمان الان هست .**

**فقه الخلاف دوم که بین اهل سنت هست متعرض آراء بشوند و رأی را هم که آورده و قبول کرده دلیل بیاورد خوب دقت کنید این هم جزو فقه الخلاف است ها نه اینکه فقط متعرض بشوند ، که مرحوم شیخ مثلا طوسی در کتاب خلاف این طور است قال فلان قال فلان لنا دلیل ما ، این یک نوع فقه خلاف است .**

**در این فقه خلاف خواهی نخواهی در یک مقدارش حالت جدلی به کار می‌رود دقت می‌کنید ؟ چون در مقابل ما مثلا پنج تا هستند شش تا هستند ، می‌خواهد مثلا شافعی مخالف است ابو حنیفه ، مثلا می‌خواهد ابو حنیفه را رد بکند باید به یک نحوی که شبیه قیاس خود اوست رد بکند یعنی روشن شد چه می‌خواهم بگویم .**

**لذا اگر خود اهل سنت روی قاعده گفتند آقا این مضاربه فاسد بود لذا ربح کلا برای عامل است مثلا من باب مثال یا اگر در ذمه خریده بود این طور اگر نقدی خریده بود اگر به صورت جنس داده بود این طور یا مثلا کلا برای مالک است ، ببینید روی قاعده گفتند چون روایت که نداشتند روی قاعده گفتند که کلا برای مالک است .**

**یا از احمد بن حنبل و عده‌ای نقل شده آقا صدقه بدهد این برای مجهول است الان مجهول المالک شده نمی‌دانیم برای این است یا برای اوست از یک طرف مضاربه باطل بوده از یک طرف ربح هم به دست آمده این را صدقه بده عده‌ایشان قائل به صدقه شدند .**

**ببینید دقت کنید آن وقت فقهای ما نمی‌دانم دقت می‌کنید وقتی می‌خواهند جواب بدهند یا دلیل بیاورند باید آن را با مطابق قواعد جواب بدهند آن را نمی‌تواند بگوید امام صادق فرمود الربح بینهما او قبول نمی‌کند دقت می‌کنید ؟**

**این منشاء شد که یک مقداری فقه قاعده‌ای هم در میان ، روشن شد ؟ فقه قاعده‌ای هم در میان ما رواج پیدا بکند آن وقت این کجا مشکل پیدا می‌کرد ؟ آن جایی مشکل پیدا می‌کرد که به زعم آقایان فقه قاعده‌ای با فقه روایی نمی‌ساخت با روایت نمی‌ساخت .**

**یک شوخی حالا شاید جک باشد یا شوخی ، می‌گویند مرحوم آخوند در درس وقتی یک فرع فقهی را مطرح می‌کرد اول قاعده را می‌گفت طبق قاعده بعد متعرض روایت می‌شد اگر روایت مخالف قاعده بود یک جوری تاویلش می‌کرد که با قاعده جور در بیاید حالا نقل می‌کنند شاید هم از باب شوخی باشد .**

**به هر حال یکی از آن مصادیق اینجاست این آقایان ما سعی کردند این مساله را طبق قاعده مطرح بکنند که الربح بینهما هر کار کردند نشد لذا مثل آقای خوئی قدس الله سره آخر البته این آقای خوئی گاهی بین محاضراتشان اگر جایی مشترک باشد با این بحث‌های بعدی‌شان تفاوت هست این قسمت اینجایش تفاوت نیست این جا هم در آخر فرمودند این مضاربه‌ی ایشان چاپ شده به نام جزء سادس مضاربه تقریر فرزند ایشان رحمة الله علیهما .**

**علی ای حال ایشان در اینجا مثل محاضرات اما این علی خلاف القاعده است ، تعبد . یعنی وقتی آمدند با اهل سنت بحث بکنند دیدند آقا ، مثل سید مرتضی ، سید مرتضی وقتی بحث می‌کند می‌گوید دلیلنا اجماع الفرقة ، اجماع الفرقة هم قول امام معصوم درش هست دلیل ما همین است نمی‌آید بگوید مثلا فرض کنید طبق قاعده چنین و چنان دلیلنا اجماع الفرقة در اجماع فرقه هم امام معصوم هست پس امام معصوم این مطلب را فرمودند .**

**این یک بحثی شده روشن شده این دو سه روزه ما دائما از عبارت مرحوم مکاسب و دیدیم عده‌ای از عبارات اهل سنت را هم خواندیم خود آنها هم معلوم شد که واقعا اختلاف عجیبی پیدا کردند لذا آخر الامر عده‌ایشان منتهی شده به صدقه این می‌شود مجهول المالک آقا نمی‌دانیم این را در راه خدا صدقه بدهید این ربح را در راه خدا صدقه بدهید ، این که بخواهیم یک چیزی را حسب قاعده درست بکنیم و بعد .**

**لذا آقای خوئی هم در محاضرات خیلی تعجب آور است هم اینجا نگاه کردم در این مستند العروة در ، رویش نوشته جزء الثالث در آن سلسله‌ی ایشان 64 است چند تاست ، من چون ندارم دوره‌ی کامل آثار ایشان را ، شماره‌ی جلدش در سلسله‌ی ایشان نمی‌دانم، کتاب المضاربه‌ی ایشان در ، این مساله را تصادفا مرحوم سید این بحث مضاربه را نسبتا مفصل متعرض شده این مساله را مرحوم سید یزدی در کتاب عروه در مساله‌ی پنجم کتاب مضاربه آورده مساله‌ی پنجم در همین مساله است .**

**و دیدیم شیخ انصاری این را از باب فضولی و اجازه خواستن و حالا تعبدا اینجا اجازه نمی‌خواهد از راه فضولی ، آقایان دیگر هم غالبا به این راه رفتند که ربطی به فضولی ندارد این را حالا چه کارش بکنند چه طوری درستش بکنند که الربح بینهما آن زمانش طبق قاعده است .**

**و نکته‌ی فنی که اینها سعی کردند به کار ببرند در این جهت که آیا این نحو شرط مضاربه را فاسد می‌کند کلا یا نه که اصلا عقد مضاربه فاسد شد اگر عقد مضاربه فاسد شد ید ایشان ید امانی نیست لذا اگر تلف شد ضامن است این اگر مضاربه فاسد شد .**

**یکی از حضار : اجازه النبی**

**آیت الله مددی : اما اجازه النبی شرط را اجازه داد پیغمبر .**

**و لذا عرض کردم این شرط را اهل سنت تا آن جایی که من دیدم بالاتفاق صحیح می‌دانند ، این شرط را در باب مضاربه ، این مضاربه یا صحیح است یا صحیح نیست ، اگر این مضاربه با این شرط هنوز صحیح است عمل نکردن به شرط تاثیر نمی‌کند پس نباید ضامن باشد ید امانی است نباید ضامن باشد .**

**اگر این مضاربه فاسد است ربح نباید بینهما باشد آن قاعده‌اش بود ، خیلی خیلی قائل بشویم ربح المثل باز یا بگوییم اجرت بگوییم عامل زحمت کشیده اجرت می‌گیرد ربح بینهما نمی‌شود آخرش هم رسیدند عده‌ای به باب اینکه نه الربح کله للعامل ، باز هم عده‌ای رسیدند الربح کله للمالک ، عده‌ای هم رسیدند به اینکه نه آقا اینجا صدقه بدهیم دقت کردید چه شد ؟**

**پس بنابراین روشن شد که عبارت سید را می‌خوانم سید هم سعی می‌کند که ابتداءا قواعد را اشاره بکند آخرش هم نص است تعبد است باید قبول کنیم تعبد است باید برگردیم به تعبد .**

**ایشان دارد که اذا اشترط المالک علی العامل ان لا یسافر مطلقا ، آن وقت مثال زیاد دارد دیگر من بخواهم مثالش را بخوانم ، او الی البلد الفلانی او الا الی البلد الفلان مثال زده فکر می‌کنم اگر بخواهم مثال‌ها را بخوانم تضییع وقت است . او همین طور اسم برده اذا اشترط اشترط اشترط بله بعد از تمام اینها او نحو ذلک من الشروط بقیه‌اش را نمی‌خوانم خودتان مطالعه کنید فلا یجوز له المخالفة ، یعنی از نظر تکلیفی شرط اینجا واجب الوفاء است باید انجام بدهد ولو مضاربه عقد جائز است این را یک بحث مستقل دیگری خود ماتن انجام داده که مضاربه با اینکه عقد جائز است وفاء به شرطش هست یا نه و الا اگر مخالفت کرد ضمن المال لو تلف عرض کردم تا اینجا از صحابه هم نقل شده تقریبا ظاهرا اجماعی است ، بعضا او کلا و ضمن الخسارة ما هنوز در خسارت وارد نشدیم وضیعة به اصطلاح مع فرض به اصطلاح اگر خسارتی باشد .**

**بعد مرحوم سید می‌فرمایند و مقتضی القاعدة و ان کان کون تمام الربح للمالک ایشان قاعده را زده به مالک به عامل هم گفتند اجرة المثل هم گفتند ربح المثل هم گفتند دقت کردید قواعدی را که ایشان فرمودند علی فرض ارادة القیدیة یعنی علی فرض اینکه مراد ایشان از این شرط قید باشد ، قید کرده ایشان مخالفت کرده نماء مالک است . حالا آیا این قید و شرط یکی است یا نه این را یک مقداری چون ایشان فرمودند آقای حکیم یک مقداری وارد این شدند .**

**و اذا اجاز المعاملة تمایل پیدا کردند به رای شیخ انصاری چون این روایت را مؤید باب فضولی گرفتند می‌گویند چون آن مضاربه فاسد است این یک مضاربه‌ی جدید است اگر اجازه داد یک معامله‌ی جدیدی است اگر اجازه داد زحمت کشید ربح برای اوست .**

**وثبوت خیار تخلف الشرط علی فرض کون المراد من الشرط الالتزام فی الالتزام من ظاهرا دیروز دیگر شرح دادم ان شاء الله فکر می‌کنم برای شما روشن شد معروف است بین علمای ما و درست هم هست عرض کردیم انصافا هم درست است اصلا عرض کردیم توجه نشده شَرَطَ در لغت عرب مثل اینکه می‌گویم وصی به معنی وصل شَرَطَ در لغت عرب به معنای ربط است اصلا شرطه به یعنی ربطه، ربط دادن است آن وقت خود مرحوم سید شرط را مطلق التزام می‌داند اینکه می‌گوید علی فرض ، علی فرض کون دقت کردید ؟**

**می‌گوید خوب سید چرا این حرف را می‌زند علی فرض خوب معلوم است شرط التزام فی التزام، چون عرض کردم مرحوم سید در اوائل اگر آقایان خواستند اوائل بحث کتاب بیع بحثی را که مرحوم شیخ دارد به عنوان اصالة اللزوم فی العقد ، در عقود اصالة اللزوم را من جمله می‌گوید تمسک کردند به المؤمنون عند شروطهم ، آن وقت آنجا شیخ اشکال می‌کند که المؤمنون عند شروطهم شروط کلمه‌ی عقد را نمی‌گیرد عقد التزام است شرط التزام فی التزام ، مرحوم سید می‌گوید نه آیات ما شواهد و روایات داریم که شرط مطلق التزام است دقت کردید ؟ و یا ثبوت خیار تخلف شرط یا بنحو قید ، قید را عرض کردم یک اصطلاحی دارند آقایان تقریبا این جوری ، یک شیئی را که می‌فروشد یکی وصف دارد یک جزء دارد یکی شرط دارد یکی قید دارد وصف که همان قید باشد این آن وقت در این مباحثش اینکه آیا کجا چه اثری دارد.**

**مثلا گفت آقا یک خانه‌ای دارم اوصافش این طوری است دویست متر با خیابان فاصله دارد حالا که رفتیم نگاه کردیم دیدیم پانصد متر فاصله دارد به این می‌گوید تخلف وصف ، این تخلف وصف یعنی این . می‌گوید آقا این خانه‌ای که به شما فروختم سیصد و پنجاه متر است مثلا هشتاد مترش حیاط است حالا که رفتیم بگیریم دیدیم حیاطش چهل متر است این جزء است مثل تبعض صفقة است جزئش کم شده است .**

**آن وقت وصف را هم آمدند به طور کلی به دو قسم ، قید یا وصف را به دو قسم تقیید کردند ، یک وصف الصحة ، گفت مثلا این پرتقال را به شما فروختم معلوم شد معیوب است ، اینجا خیار تخلف وصف الصحة است ، یک دفعه می‌گوید نه صد متر با خیابان فاصله دارد دویست متر فاصله دارد این تخلف وصف غیر صحت است، این ها آثار دارد .**

**یکی هم خیال تخلف شرط است می‌گوید آقا من این خانه را فروختم به شما به این قدر به شرطی که مثلا دو روز برای شما رانندگی مجانی بکنم بعد نکند رانندگی مجانی این خیار تخلف شرط است . معذرت می‌خواهم تخلفش است حالا خیار بعد وضع است .**

**آن وقت اینها هر کدام چطور آثار دارند بررسی شده برای خودش ایشان می‌گوید اگر قید گرفتیم ، قید یعنی وصف گرفتیم این تمام ربح، چون این مضاربه‌اش مقید بود به این ، این مضاربه را انجام نداد این کار را انجام داده این یک معامله‌ی جدیدی است اگر مالک اجازه داد ربح تماما برای ایشان است ،**

**یکی از حضار : یعنی مضاربه باطل نیست قید مثلا**

**آیت الله مددی : نه دیگر این قیدش که از بین رفت این مضاربه یا فاسد است یا مضاربه‌ی جدیدی است . آن وقت مضاربه‌ی جدیدش چون فضولی است اجازه می‌خواهد ، پس این نزدیک شد به کلام شیخ**

**یکی از حضار : این مثل نظر شما نمی‌شود دیروز فرمودید دو تا قرارداد است**

**آیت الله مددی : نه مخالف نظر من است ، قید که قرارداد ، قید و مقید یکی هستند .**

**یکی از حضار : قید فرق دارد قید اگر باطل شد آن مقید باطل نمی‌شود که .**

**آیت الله مددی : ایشان می‌خواهد بگوید قید است لکن اگر اجازه داد پس آن فضولی باطل شد چون قیدش بود .**

**البته مرحوم سید در عده‌ای از فروع عروه یک بحثی دارد اگر به معنای قید باشد یا یک چیزی دیگر هم در مقابل قید دارد .**

**یکی از حضار : تقید ، می‌گوید تقید جزء والقید خارج**

**آیت الله مددی : نه یک چیز دیگر**

**مثلا می‌گوید اگر پشت سر این امام جماعت که زید است نماز می‌خوانم در می‌آید این زید نیست عمرو است اما عمرو هم عادل است ، تعیین این را دارد حالا یک تعبیر خاصی ایشان دارد ، ایشان این را دارد اگر قید باشد یا اگر فلان باشد حالا اگر نگاه کنید فروع را طول زمان .**

**یکی از حضار : اگر امامت به خاطر اینکه زید بودنش است**

**آیت الله مددی : حالا اگر ها را رها کنید کارم سر عبارت سید است که یادم رفت اگر عنوان است یا نمی‌دانم . ببینید آقا فرعش این است که اگر من پشت سر این امام که زید است و عادل است نماز می‌خوانم و بعد معلوم می‌شود که عمرو است حالا این تخلف پیدا کرد آیا نماز جماعتش باطل است نیتش ؟ ایشان یک فرقی بین قید و بین مشیر ، معرفی یادم رفته سبحانه الله البته آن مطلب را همه تقریبا به ایشان اشکال کردند آن مطلبی را که آنجا فرمودند اشکال کردند .**

**حالا به هر حال ایشان یک چیزی شبیه به مبنای مرحوم شیخ انصاری را گرفتند روشن شد آقا آن مضاربه باطل است این یک مضاربه‌ی جدید است چون آن مضاربه با قید بود انجام نداد پس باطل شد این یک مضاربه‌ی جدید است رفته جنس خریده فروخته ، فضولی می‌شود نهایتا می‌شود فضولی ، عرض کردم بحث فضولی را هم خواندم برای شما در سنی‌ها هم داریم که احتمال دادم از سنی‌ها شاید به بعضی فقهای شیعه که به شیخ هم سرایت کرده است که این را به بحث فضولی .**

**و ثبوت تخلف ، و اما اگر شرط باشد ، مثل اینکه می‌گوید من آن شرطی که به شما گفتم خیار شرط این عبد را مثلا این خانه را به شما می‌فروشم به شرطی که مثلا این عبد را این کتاب را به شما می‌فروشم به شرط اینکه تجلید کتاب دستی باشد بعد معلوم شد تجلیدش دستی نبود**

**یا همان مثال معروف عبد را می‌فروشم به شرطی که من تخلف شرط گفتم بله ، تخلف شرط به معنای خود من گرفت نه به معنای خود شرط خود آن چیز ، شرطی که به عین برگردد ، به شرط اینکه کاتب باشد بعد این کاتب نبود این عبد را می‌فروشم به شرط این که کاتب باشد این ماشین را به این می‌فروشم به شرطی که مدل 89 باشد نبود مدل 89 نبود شرط کرد این شرط را انجام داد به این شرط .**

**در اینجا می‌گویند خیار تخلف شرط هست این آثاری است که در باب تخلف اوصاف و تخلف جزء و تخلف شرط و اینها ، ایشان می‌گوید وثبوت خیار تخلف الشرط علی فرض این علی فرض چون ایشان قبول ندارد ایشان شرط را مطلق التزام می‌داند ، علی فرض کون المراد من الشرط الالتزام فی الالتزام و همین هم درست است یعنی التزام فی التزام درست است .**

**وکون تمام الربح له علی تقدیر الفسخ ، تمام ربح برای او باشد اگر فسخ کرد یعنی آمد این را قبول نکرد و به خاطر تخلف شرط خیار داشت چون می‌دانی خیار سلطنت فسخ العقد است حالا می‌گوید من خیار دارم تو به شرط من عمل نکردی و من آن معامله را فسخ کردم این تمام ربح برای من می‌شود .**

**یکی از حضار : ببخشید این شرط در عقود لازم است ، یعنی معقول است ولی در عقودی که عقدی جایز است از اقل می‌تواند باطل بکند چه تخلف شرط بکند**

**آیت الله مددی : ببینید آقا عرض کردم دیگر حالا من خودم حافظه‌ام با اینکه امروز خواندم ببینید آقا ایشان در ، مرحوم سید چون من از کتاب مستمسک آقای حکیم می‌خوانم ، متن عروه به خاطر شرح ایشان طولانی شده ایشان در اینجا همین که شما می‌گویید و دعوی ان الشرط فی العقود غیر اللازمه غیر لازم الوفاء به این را خود سید می‌گویم چون سید شرحش را داده مفصلا و آقای حکیم هم مفصل تر شرح داده دیگر نخواندم این در مساله 2 آورده ایشان را المضاربة جائزة من الطرفین بعد مساله‌ی شرط را در مضاربه در آنجا آورده است ، که دیگر حالا نمی‌خواهد بخوانیم .**

**به هر حال روشن شد آقا ؟ الا ان الاقوی می‌گوید قاعده این را اقتضا می‌کند الا ان الاقوی اشتراکهما فی الربح ، الربح لهما ، علی ما قرض ، ببینید الربح علی ما قرض یعنی ربح المسمی نه ربح المثل ، روشن شد ؟ تازه ربح هم همان ربحی که قرار دادند مثلا پنجاه ، پنجاه قرار دادند اما ربح المسمی چهل، شصت است ، نه همان ربحی که قرار دادند ایشان الربح بینهما که در روایت آمده هم قبول کرده هم ربح را ربح المسمی گرفته نه ربح المثل و نه اجرة المثل .**

**الربح بینهما علی ما قرض لجملة من الاخبار الدالة علی ذلک ، یعنی ایشان هم با قاعده نتوانست درست بکند برگشتند به تعبد ، یعنی قاعده همین اقتضائی که می‌کرد خوب بعد و لا داعی الی حملها علی بعض المحامل این که بعضی آمدند روایت را بعضی از محامل حمل کردند اشاره دارد هم به کتاب جواهر هم به شاید به عبارات نائینی و اینها لا داعی الی حملها علی بعض المحامل و لا الی الاقتصار علی مواردها ، مواردها همان چند تا شرط است ایشان شرط‌هایی که آورده بود در متن بیشتر بود نخواندیم ، می‌گوید هر جا هر شرطی را که کرد نه فقط آن چند تا شرطی که در روایات آمده است هر نحو شرطی که کرد این الربح بینهما ، لاستفادة العموم من بعضها الاخر چون از این روایتی که وارد شده بعضی‌هایش شرط معینی دارد مثل شرط ابن عباس گفت مثلا حیوان زنده نخر این شرطش معین بود ایشان می‌گوید نه هر شرطی بود لاستفادة العموم من بعضها الاخر این هم نظر مبارک مرحوم صاحب عروه .**

**پس مرحوم عروه یک قاعده‌ای طبق قاعده اول بررسی گفتند نه آقا نمی‌شود روایات زیاد است و روایات صحیحه است حتی به عموم روایات عمل می‌کنیم نه آن چند تا شرطی که هست به هیچ حملی هم نمی‌کنیم روایت به حسب تعبد قبول می‌کنیم به قول آقای خوئی روایت علی خلاف القواعد است ما به جهت روایت قبولش می‌کنیم .**

**وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین**